[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]

[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

اندیشهٔ سیاسی متجلی در ساختار روایت *زین‌الاخبار* گردیزی

محمدحسن جمشیدی*

علی‌محمد مؤذنی**

چکیده

هدف این پژوهش، شناخت محرک اصلی گردیزی در نگارش تاریخ *زین‌الاخبار* است. ازآنجاکه هدف مورخ از نگاشتن تاریخ، در ساختار تاریخ او نمود پیدا می‌کند و روایت گردیزی از حوادث تاریخی، روایت معناداری است که باعث شکل‌گرفتن نتیجه‌ای ویژه در ذهن خواننده و ترویج، تأیید و مستندسازی یک اندیشهٔ سیاسی می‌شود، نویسندگان به‌دنبال کشف و رمزگشایی معنا و اندیشهٔ سیاسی نهفته در ساختار روایی تاریخ *زین‌الاخبار* هستند. برای رسیدن به هدف پژوهش، از نظریهٔ زمان روایت ژرار ژنت، هماهنگ با فضای تاریخ گردیزی، استفاده شده است. در این روش، عناصر برجسته‌سازِ زمان روایی انتخاب شده‌اند و درنهایت پاره‌هایی از متن، که به‌لحاظ زمانی برجسته بوده‌اند، از نظر اندیشه‌ای تحت بررسی قرار گرفته‌اند. در نتیجهٔ این روش، دو عنصر محوری ساختار روایتگری گردیزی، یعنی بوطیقای روایتگری زوال و حلقه‌های واسط روایتگری، طرح و تبیین شده‌اند. از تحلیل این دو عنصر چنین برمی‌آید که مرکزی‌ترین هدف گردیزی در نگارش *زین‌الاخبار* ایجاد انگیزه در غزنویان برای دست‌یابی دوباره به حکومت خراسان است و محرک او به‌سمت تاریخ‌نگاری، ریشه‌یابی علت زوال حکومت‌های گوناگون برای یافتن راهی جهت رهاندن حکومت غزنویان از نابودی و بازگرداندن آن به روزگار اوج حکومت محمود غزنوی است.

کلیدواژه‌ها: *زین‌الاخبار*، گردیزی، تاریخ‌نگاری، روایت‌شناسی، اندیشهٔ سیاسی، ژرار ژنت، زمانِ روایی.

---

* دانش‌آموختهٔ دکتری دانشگاه تربیت مدرس m.hassan.jamshidi@gmail.com

** استاد دانشگاه تهران moazzeni@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۶ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۶

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

۱. مقدمه و بیان مسئله: تاریخ‌نگاری مجرای ایدئولوژی

مراد از ایدئولوژی در این مقاله، هرگونه نظام اندیشه‌ای و مصداق آن اندیشه‌های سیاسی و حکومتی است. در بررسی تاریخ‌نگاری، از مسائل مهم، شناخت محرک تاریخ‌نگار به‌سمت نگاشتن تاریخ است. در پژوهش‌های تاریخ‌نگارانهٔ فارسی به این امر توجه درخوری نشده است و محققان پیشین که به بررسی نخستین متون تاریخی فارسی پرداخته‌اند، عموماً، به‌جای توجه به مسائل تاریخ‌نگارانه، خود را به مسائل لغوی و تطبیقی مشغول داشته‌اند و این متون را در بافت وسیع‌تر پیدایش نثر فارسی بررسی کرده یا به‌منظور دست‌یابی به اطلاعات تاریخی متن را کاویده‌اند. کمتر محققی به چون‌وچراها و علت‌یابی‌های گسترده‌تر در این حوزه پرداخته است؛ یعنی انگیزه‌های نوشتن تاریخ به فارسی، همراه با پرسش‌های مربوط به سبک، مخاطب، حمایت و پذیرش (میثمی، ۱۳۹۱: ۱۳). محقق تاریخ دورهٔ اسلامی، به‌جای پرداختن به این پرسش که مؤلف مسلمان ایام قدیم در مقام مورخ چه مقصودی داشته و این مقصود را چگونه برآورده کرده است، معمولاً به همین خرسند بوده است که بپرسد آن منبع تاریخی چه اطلاعاتی را در اختیار می‌گذارد که برای حل مسائل خود محقق به‌کار می‌آید (والدمن، ۱۹۸۰: ۳-۴).

تاریخ‌نگاری در ایران پیش و پس از اسلام، روشی برای مستندسازی ایدئولوژی بوده است. ابتدایی‌ترین نوشته‌های ایرانیان از روزگار هخامنشیان، یا مربوط به ثبت رویدادها بوده و صبغهٔ تاریخی-سیاسی داشته، یا به دین مربوط بوده‌اند (ر.ک. تفضلی، ۱۳۷۶)؛ پس، یا مستقیماً ایدئولوژیک بوده‌اند یا پوشیده مستندساز ایدئولوژی بوده‌اند. این مسئله در دوره‌های بعد و نهایتاً دورهٔ اسلامی هم ادامه پیدا کرده است. نوشته‌های مستندساز ایدئولوژی، متن‌های تاریخی هستند که رواج کم‌نظیری در دورهٔ اسلامی دارند. در این تاریخ‌ها، بین مواد خام تاریخی‌ای چون اسناد و تاریخ نگاشته‌شدهٔ نهایی، فنون بلاغی قرار دارد و همین فنون است که روایت هدفمند و اقناع‌کننده را شکل می‌دهد. مورخ در این مسیر، اسنادی را که برای انتقال اندیشه‌اش مناسب‌اند برمی‌گزیند و پروبال می‌دهد و موارد متضاد یا خنثی را حذف می‌کند (دربارهٔ انتخابگری مورخ، ر.ک: حضرتی، ۱۳۸۲: ۵۳۳؛ کار، ۱۹۸۱: ۹۹؛ اسپالدینگ و پارکر، ۱۳۹۲: ۶۳؛ رحمانیان، ۱۳۹۲: ۹۱ و ۹۹؛ میلانی، ۱۳۸۲: ۴۱؛ ایبرمز، ۱۳۸۴: ۲۲۵؛ رابینسون، ۱۳۹۲: ۲۲۲-۲۲۳ و ۲۱۸؛ استنفورد، ۱۳۹۲: ۱۶۰).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

تاریخ *زین‌الاخبار* نوشتهٔ ابوسعید عبدالحی ضحّاک‌بن‌محمود گردیزی، مورخِ درباری عصر عبدالرشید غزنوی، در قرن پنجم قمری، معاصر با ابوالفضل بیهقی است. ظاهراً نام کتاب نیز از لقب عبدالرشید، یعنی زین‌الملة، گرفته شده است. این تاریخ با نثری ساده و عمدتاً موجز، نخستین تاریخ مستقل و عمومی به زبان فارسی به حساب می‌آید و در سه مقاله و سی باب، از آفرینش جهان آغاز می‌شود و تا حوادث سال ۴۳۲ قمری ادامه می‌یابد و به اطلاعاتی دربارهٔ تواریخ، اعیاد، معارف و انساب ملل گوناگون و نهایتاً اخبار طبیبان ختم می‌شود. ازآنجاکه مورخ بسیاری از رخ‌دادهای روزگار غزنوی را به چشم دیده، اثر او در این بخش، برای پژوهش‌های تاریخی جایگاه ویژه‌ای دارد.

هدف مورخ از تاریخ‌نگاری در ساختار تاریخ او نمود پیدا می‌کند. هدف از تاریخ‌نویسی ترویج یا تأیید یک اندیشه و ایدئولوژی از خلال روایات تاریخی است، اندیشه و ایدئولوژی‌ای که بر روایت مورخ از حوادث تاریخی تأثیر می‌گذارد و سبب پدیدآمدن روایتی ویژه از تاریخ می‌شود.

۱. ۱. پرسش‌ها و فرضیه‌ها

پرسش‌های محوری ما در این پژوهش از این قرار است: گردیزی چگونه از ساختار روایتگری جهت انتقال ایدئولوژی و اندیشه‌هایش سود برده است؟ و با چه روش‌شناسی‌ای می‌توان به ساختارهای روایی حامل اندیشه‌ها و ایدئولوژی پی برد و آنها را رمزگشایی محتوایی کرد؟

به‌نظر می‌رسد گردیزی با برجسته‌سازی رخ‌دادهای موردنظرش روایتی ویژه ارائه می‌دهد، روایتی که توان انتقال اندیشه‌های سیاسی‌اش را به خواننده داراست و رمزگشایی روایت او و یافتن و تحلیل برجستگی‌ها و اندیشهٔ نهفته در این برجستگی‌ها با تعدیل و بومی‌سازی روش‌شناسی ژنت دربارهٔ زمان روایت امکان‌پذیر است.

این پژوهش پلی میان روایت‌شناسی و مسائل جدید تاریخ‌نگاری ایجاد می‌کند و با نگاهی جدید و کم‌سابقه به بررسی تاریخ گردیزی به‌منزلهٔ یکی از متون تاریخی کهن فارسی می‌پردازد و از مسائل مهمی که در آفرینش این متن نقش ایفا کرده‌اند پرده برمی‌دارد و سبب می‌شود خواننده به ارتباط تنگاتنگ تاریخ‌نگاری و ادبیت پی ببرد. همچنین، از نظریهٔ زمان ژنت، به‌صورت منطقی و کارآمد، در فضایی متفاوت سود می‌جوید.

۱. ۲. پیشینهٔ پژوهش

پژوهشگران در پژوهش‌های پیشین دربارهٔ *زین‌الاخبار* گردیزی، یا به این اثر به‌مثابهٔ منبع اطلاعات تاریخی دوران سامانی و غزنوی پرداخته‌اند، یا در قیاس با *تاریخ بیهقی* به سبک

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

موجز و زبان سادهٔ آن اشاره کرده‌اند و کمتر دربارهٔ اندیشهٔ سیاسی حاکم بر تألیف آن سخنی به میان آورده‌اند و مطلقاً دربارهٔ ساختار روایی آن کاری صورت نداده‌اند. عنوان‌های مقاله‌های ذیل، که پیشینهٔ غیرمستقیم پژوهش ما به‌شمار می‌آیند، در زمینهٔ موضوع، روش و یافته‌ها با پژوهش حاضر اختلاف آشکار دارند:

«نقدی بر تاریخ گردیزی»، نوشتهٔ علی رواقی، در *مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال هجدهم، شمارهٔ ۱، فروردین ۱۳۵۰؛ «نگاهی به نقدی بر تاریخ گردیزی»، نوشتهٔ عبدالحی حبیبی، در مجلهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال هجدهم، شمارهٔ ۳، اسفند ۱۳۵۰؛ «*زین‌الاخبار* گردیزی اثری که باید از نو شناخته شود»، نوشتهٔ ابوالقاسم فروزانی، در *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شمارهٔ ۴ و ۵، اسفند ۱۳۷۶؛ نقد و تحلیل *زین‌الاخبار* از جهت لغوی، دستوری و سبکی، نوشتهٔ عباس رمزی، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشگاه یزد، ۱۳۸۱؛ مقایسهٔ تاریخی، زبانی و بلاغی *تاریخ بیهقی* و *زین‌الاخبار* گردیزی، رضا لاری‌فرد، پایان‌نامهٔ کارشناسی‌ارشد، دانشگاه خوارزمی، ۱۳۸۵؛ «بررسی *زین‌الاخبار*»، نوشتهٔ محمد گلبن، در *آینهٔ میراث*، شمارهٔ ۳۶ و ۳۷، بهار و تابستان ۱۳۸۶؛ «بررسی اندیشه‌های تاریخی-سیاسی مورخان عصر غزنوی با تکیه بر عتبی، بیهقی، گردیزی»، نوشتهٔ بهمن شعبان‌زاده لمر، در تاریخنامهٔ خوارزمی، سال اول، شمارهٔ ۳، بهار ۱۳۹۳؛ «بررسی تطبیقی سطح زبانی تاریخ گردیزی و تاریخ *عالم‌آرای عباسی*، نوشتهٔ محمدتقی جهانی و الهه ابراهیمی»، در گردهمایی سراسری انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران، ۱۳۹۴؛ «مقایسهٔ شیوهٔ تاریخ‌نویسی در تاریخ بیهقی و تاریخ گردیزی، نوشتهٔ نفیسه آقاخانی»، در چهارمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، ۱۳۹۶؛ «تحلیل سبک لایهٔ نحوی *زین‌الاخبار* گردیزی»، نوشتهٔ شعبان شفیعی‌نسب، محمدعلی گذشتی و یوسف عالیه‌فام، در مجلهٔ *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی* (دهخدا)، دورهٔ نهم، شمارهٔ ۶، زمستان ۱۳۹۶؛ «بررسی سبک‌شناختی سبک فکری تاریخ گردیزی و تاریخ سیستان»، علی‌حسن سهراب‌نژاد و فرحناز شیردل، در ششمین همایش ملی متن‌پژوهی ادبی، ۱۳۹۷.

این پژوهش‌ها، عمدتاً، پیرامون مسائل عمومی *زین‌الاخبار*، نکاتی دربارهٔ تصحیح اثر و ویژگی‌های سبک‌شناختی آن انجام گرفته‌اند و پژوهشگران در کنار اطلاعات تاریخی ارزشمند این کتاب، به گزارش کلی و خون‌سردانه و نه‌چندان هنرمندانهٔ گردیزی از تاریخ اشاره کرده‌اند و عنایتی به اندیشه‌های سیاسی حاکم بر تألیف اثر نداشته‌اند. تنها در مقالهٔ «بررسی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

اندیشه‌های تاریخی-سیاسی مورخان عصر غزنوی با تکیه بر عتبی، بیهقی، گردیزی» اندیشهٔ سیاسی گردیزی مورد بررسی قرار گرفته و هدف او از تاریخ‌نگاری، برخلاف بیهقی و عتبی، زنده‌نگه‌داشتن تاریخ و هویت ایرانی در کنار تاریخ بیگانگان حاکم بر ایران دانسته شده است. پژوهش ما با این مقاله نیز از لحاظ روش‌شناسی و یافته‌ها تفاوت آشکار دارد.

۲. مفاهیم نظری: زمان در اندیشهٔ ژنت

مراحلی که مورخ طی آن به گزینش دست می‌زند با بوطیقای روایی ژنت هماهنگ است. ژنت برمبنای دوگانه‌انگاری پیرنگ و داستان بر محور کتاب *در جست‌وجوی زمان ازدست‌رفته* نظریهٔ خود را درباب زمان روایت طرح کرده است. مطابق این نظریه، هر داستان را می‌شود از پنج جنبه تحلیل روایت‌شناختی کرد: ۱. ترتیب؛[۱] ۲. دیرش؛[۲] ۳. بسامد؛[۳] ۴. وجه؛[۴] ۵. آوا.[۵] گسترهٔ این پژوهش سه مقولهٔ نخست است:

ترتیب: مراد ژنت از این اصطلاح شیوهٔ چینش رخدادها در روایت است. خواننده با خواندن متن با چینش ویژه‌ای از رخدادها مواجه می‌شود و در همین حین به نظم واقعی رخدادها پی‌می‌برد. روایتگر داستان ممکن است روایتی با ترتیب «ب، الف، ج» ارائه کند؛ خواننده از همین روایت متوجه می‌شود ترتیب واقعی «الف، ب، ج» است. معمولاً ترتیب رخدادها در داستان و پیرنگ ناهماهنگ است. در بوطیقای ژُنت، این ناهماهنگی، نابهنگامی[۶] نامیده شده است (ژنت، ۱۹۸۰: ۳۳-۸۵). نابهنگامی خود دو نوع آینده‌نگر[۷] و گذشته‌نگر[۸] را دربرمی‌گیرد. در ترتیب روایی «ب، الف، ج»، رخداد «ب» در پیرنگ به‌شیوهٔ آینده‌نگر روایت شده است و رخداد «الف» به‌شیوهٔ گذشته‌نگر: «ناراحت شد (ب) بعد از اینکه تو جواب تماسش را ندادی (الف) و بعد هم رفت (ج)».

دیرش: چگونگی تقابل مقدار زمان اختصاص‌داده‌شده به رخدادها در داستان و پیرنگ در بوطیقای ژنت دیرش نام دارد (ژنت، ۱۹۸۰: ۳۳-۸۵). تبیین این تقابل به‌کمک مقایسهٔ نسبی در بخش‌های گوناگون داستان و پیرنگ امکان‌پذیر و معنادار می‌شود. برای نمونه، اگر رخدادی یک‌روزه در یک سطر روایت شود و رخدادی یک‌دقیقه‌ای در ده‌سطر، این نسبیتِ تقابل دیرش در داستان و پیرنگ، نشان‌دهندهٔ برجستگی دیرش رخداد دوم است. در زیرمجموعهٔ دیرش در بوطیقای ژنت، دیرش خلاصه زمانی است که سرعت روایت رخدادها در متن به‌شکل نسبی از سرعت رخدادن آنها در داستان بیشتر است؛ دیرش صحنه آنگاه

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

است که سرعت روایت رخ‌دادها در داستان و پیرنگ به‌شکل نسبی برابر است، مانند گفت‌وگوهای داستانی؛ مکث توصیفی آنگاه است که روایت با توصیف‌های راوی پیش می‌رود و رخ‌دادی روایت نمی‌شود و داستان ایستاده است؛ و حذف هنگامی است که رخ‌دادی که در داستان اتفاق افتاده در متن روایت می‌شود و خواننده از فضای متن و رخ‌دادهای بعدی به وجود رخ‌داد حذف‌شده پی می‌برد. بنابراین، به‌کمک دیرش می‌توان چگونگی شتابِ داستان و به تبع آن برجسته‌سازی‌ها را بررسی کرد.

بسامد: تقابل تعدادِ روایت رخ‌دادها در پیرنگ و تعداد رخ‌دادن آنها در داستان در ادبیات ژنت بسامد نامیده شده است (همان). درصورتی‌که تعداد رخ‌دادنِ روی‌داد در پیرنگ و داستان برابر باشد، اصطلاحاً بسامد مفرد مطرح می‌شود. اگر رخ‌دادی که در داستان یک‌بار اتفاق افتاده است، دو یا چندبار روایت شود، بسامد تکرار شکل می‌گیرد و اگر رخ‌دادی که در داستان چندبار روی داده است یک‌بار روایت شود، بسامد بازگو مطرح می‌شود. انواع بسامدها سبب برجسته‌سازی یا کمرنگ‌سازی رخ‌داد می‌شوند. مراد از داستان وقوع رخ‌دادها در واقعیت و منظور از پیرنگ روایت مورخ از رخ‌دادهاست.

۲. ۱. جهت‌دهی و بومی‌سازی روش‌شناسی ژنت

در این پژوهش، جهت سودبردن از روش ژنت در فضای متن تاریخی، پارادایم‌های زمان‌پریشی (نابهنگامی‌های آینده‌نگر و گذشته‌نگر)، مکث توصیفی،[۹] دیرش صحنه،[۱۰] و بسامد تکرار[۱۱] به‌منزلهٔ عناصر برجسته‌سازِ روایی انتخاب شده‌اند.

در نابهنگامی‌ها، ترتیب آمدن رخ‌دادها در متن با ترتیب آمدنشان در خود تاریخ و جهان واقعی متفاوت است. اگر رخ‌دادی در نظم متن، پس از واقع‌شدنش، روایت شود، گذشته‌نگر و اگر پیش از رخ‌دادنش روایت شود، آینده‌نگر شمرده می‌شود. تحلیل زمان‌پریشی‌های دوگانهٔ آینده‌نگر و گذشته‌نگر، در کشف برجستگی‌های تاریخ‌نگاری راه‌گشاست. در روایت-های کهن، آینده‌نگرها اهمیت زیادی دارند و غالباً با پیام‌های محوری داستان درهم‌تنیده‌اند و نوع دگرگونه‌ای از تعلیق را شکل می‌دهند. در این‌گونه تعلیق مخاطبِ روایت به‌جای پی‌گیری «چه رخ می‌دهد»، پی‌گیرِ «چگونه رخ می‌دهد» است. به‌گفتهٔ تولان، این آینده-نگرها خواننده را با نوع متفاوتی از سردرگمی و حیرت درگیر می‌کنند (تولان، ۱۳۸۶: ۸۵).

منشأ روایت‌های آینده‌نگر در متون تاریخی و شبه‌تاریخی اعتقاد به سرنوشت ناگزیر و کشف‌شدنی است که سیر تاریخ معلول آن است. هماهنگ با این اعتقاد، رخ‌دادهای

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

ناخوشایند تاریخی، که احتمالاً معلول ضعف بشری بوده‌اند، توجیه‌پذیر می‌شدند. سرچشمهٔ دیگر آینده‌نگرها نیز گونه‌ای از فلسفهٔ تاریخ است که طبق آن، قانون‌های ثابتی بر جهان هستی حاکم‌اند که سبب می‌شوند عمل یکسان، در موقعیت یکسان، به نتیجهٔ یکسان منتهی شود؛ بنابراین، از عمل و موقعیت می‌توان نتیجه را پیش‌بینی کرد. در *زین‌الاخبار* هر دو گونه به‌چشم می‌خورد.

مکث توصیفی در دیرش روایت آنگاه رخ می‌دهد که نویسنده از روایت رخ‌دادها دست بکشد و به توصیف بپردازد. در این وضعیت، رخ‌دادها پیش نمی‌روند و از دریچهٔ توصیف بر حجم متن افزوده می‌شود. بدین‌ترتیب، راوی با سخنانش به ذهنیت خواننده از رخ‌دادها جهت می‌دهد.

بسامد تکرار آنگاه شکل می‌گیرد که نویسنده رخ‌دادی را که در جهان واقع یک‌بار رخ داده است، چندین‌بار در متن روایت کند.

هم‌دیرشی یا دیرش صحنه آنگاه رخ می‌دهد که سرعت رخ‌دادها در داستان (خود تاریخ) و پیرنگ (متن تاریخ) یکسان باشد. مقایسهٔ این دو سرعت در بادی امر مع‌الفارق به‌نظر می‌رسد و در این پژوهش، مصداق تقریبی آن گفت‌وگوها و نامه‌های متن دانسته شده است. آنگاه که رخ‌داد، نوشتن یک متن یا گفتن یک سخن است، انعکاس آن سخن و نوشته در متن می‌تواند نوعی هم‌دیرشی و سرعت یکسان رخ‌داد در متن و داستان شمرده شود.

بخش‌هایی از متن که چنین شاخصه‌هایی دارند، برجسته شمرده می‌شوند. برجستگی اهمیت این بخش‌ها را در ذهن روایتگر نشان می‌دهد و نمایانگر تلاش او برای برجسته‌کردن این بخش‌ها در ذهن خواننده است. نگارندگان این پژوهش، به‌صورت ابداعی و با توجه به لزوم اصلاح و تکمیل نظریهٔ ژنت، جهت هماهنگی بیشتر با متن *زین‌الاخبار*، شاخصهٔ دیگری با نام «تراکم رخ‌دادها» به این شاخصه‌های ژنتی افزوده‌اند. منظور نویسندگان از این اصطلاح این است که راوی در نقل یک رخ‌داد از چند رخ‌داد جزئی، که بخش‌های این رخ‌داد هستند، استفاده می‌کند. برای نمونه، به‌جای اینکه در متن بنویسد «او دوشنبه صبح دعوا کرد»، رخ‌داد دعواکردن را با آوردن همهٔ بخش‌های آن روایت کند و همهٔ تغییرهای شکل‌دهندهٔ تغییرِ عمدهٔ رخ‌دادِ دعوا را در متن بیاورد و بگوید «دوشنبه صبح رانندهٔ تاکسی زردی ناگهان پیچید جلوی ماشینش و او نتوانست ماشین را کنترل کند و محکم به تاکسی برخورد کرد و جلو ماشینش جمع شد. از ماشین پیاده شد و گفت: این چه وضع رانندگی است. رانندهٔ تاکسی فحش بدی داد و او هم نتوانست خودش را کنترل کند و با هم درگیر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

شدند». در روایت دوم نویسنده رخدادِ دعواکردن را یک رخدادِ کلان قرار داده و اجزای خُرد آن را در روایت آورده است و بدین‌گونه رخداد را برجسته کرده است. برای درک این شاخصه در فضای یک متن تاریخی می‌توان روایت دوگانهٔ یک جنگ بزرگ را درنظر گرفت. در یک روایت مورخ تنها به رخداد جنگ اشاره می‌کند و در روایتی دیگر مورخ بسیاری از رخدادهای آن جنگ را روایت می‌کند.

برای تعیین اندیشهٔ سیاسی‌ای که این بخش‌ها را برجسته کرده است، باید شاخص‌های برجسته‌سازی که برای تحلیل این متن کارآمدند تعیین شوند. از میان شاخص‌های زمانی برجسته‌ساز در *زین‌الاخبار* به‌ندرت سه مورد «تراکم رخدادهای زمانی»، «دیرش صحنه» و «آینده‌نگرها» روش خلاصه‌گویی تاریخ را دستخوش تغییر می‌کنند و رخدادها را در نظر خواننده برجسته می‌سازند. در این پژوهش، با هدف تبیین اندیشه‌های کلان حاکم بر تاریخ‌نگاری، جهت یافتن چگونگی ارتباط مکمل و زمینه‌ساز بخش‌های خلاصه و بخش مفصل، این شاخص‌ها به‌منزلهٔ پلی میان خلاصه و تفصیل مورد بررسی قرار خواهند گرفت. با هدف دست‌یافتن به ذهنیت و تحلیل گردیزی از سیر کلی تاریخ از ابتدا تا روزگار خودش و درک یک‌دستی و پیام‌مندی ساختار تاریخ گردیزی، تمرکز بر برجستگی‌های بخش‌های خلاصه خواهد بود. در این راه، گاه تحلیل‌های مضمونی در کنار روش‌شناسی ژنت به‌دست داده خواهد شد.

۳. تحلیل و بررسی روایتگری گردیزی

۳. ۱. هنجارزدایی روایی، برجسته‌سازی نسبی

برجسته‌سازی امری نسبی است و هنگامی در متن رخ می‌دهد که روش روایتگری عادی اثر برهم بخورد و خواننده به‌علت هنجارزدایی روایی غافل‌گیر شود. شاخصهٔ زمانی عمومی تاریخ گردیزی دیرش خلاصه است. این ویژگی تقریباً در سراسر متن نظر خواننده را به خود جلب می‌کند. بنابراین، برای دست‌یابی به ایدئولوژی حاکم بر تألیف این اثر، باید دید در کدام قسمت‌های این متن خلاصه، سرعت داستان نسبتاً دستخوش تغییر می‌شود و پای شاخص‌های زمانی برجسته‌ساز به‌شکل نسبی به متن باز می‌شود و غافل‌گیری و هنجارزدایی روایی رخ می‌دهد. قسمت‌هایی از متن تاریخ گردیزی در این بافتارِ خلاصه‌گونه به‌نظر برجسته می‌رسند و با سرعتی پایین بیان شده‌اند؛ حال، اگر همین قسمت‌ها با همین شاخص‌های زمانی‌ای که در متن گردیزی سبب برجسته‌سازی شده‌اند، وارد متن *تاریخ*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

بیهقی شوند، دیگر برجسته به‌نظر نمی‌رسند. برجستگی به‌وجودآمده در اثر شاخص‌های زمانی امری نسبی است و با توجه به مقایسه‌شدن بخش‌های گوناگون متن معنادار می‌شود.

۳. ۲. ساختار سراسری

در نخستین نگاه، تاریخ *زین‌الاخبار* به سه بخش پادشاهان ایران، خلفای اسلام و امرای خراسان تقسیم شده است. این چینش، نخستین گزینش مورخ است و ظاهراً برآمده از اندیشهٔ سیاسی ویژه‌ای است. گردیزی بخش‌های ابتدایی تاریخش را با روایتی خلاصه آغاز می‌کند، این خلاصه‌نویسی به شکل عمومی تا بخش امرای خراسان ادامه می‌یابد و در این روند خواننده هرچه به پایان تاریخ نزدیک‌تر می‌شود، با برجسته‌سازهای روایی بیشتری روبه‌رو می‌شود. این ویژگی از محوریت منطقهٔ جغرافیایی خراسان در اندیشهٔ سیاسی گردیزی خبر می‌دهد؛ گویی، او بخش‌هایی از تاریخِ سیاسی خراسانِ پس از اسلام را حاصل آمیزش و مرحلهٔ تکامل دو تمدن ایران و اسلام می‌داند و سعی کرده به کمک شاخصه‌های زمانی برجسته‌ساز تلویحاً این اندیشه را به مخاطب تاریخ انتقال دهد.

۳. ۲. ۱. ملوک عجم

گردیزی بخش ملوک عجم را به پنج بخش یا به اصطلاح خودش «طبقه» به این شرح تقسیم می‌کند: «از طهمورث تا زو»، «کیانیان»، «ملوک طوایف»، «ساسانیان» و «اکاسره» و در نوشتن تاریخِ این بخش به ذکر خلاصه‌وار رخدادهای مهم اکتفا می‌کند. در این قسمت، اگر تاریخ پادشاهی اندک تفصیلی بیش از بقیه دارد، غالباً علتش بیشتربودنِ رخدادهای مهم چون چالش‌ها و جنگ‌وگریزها در زمان آن پادشاه در منابع قدیمی‌تر است. برخی از پادشاهان ایرانی در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به شکل نسبی برجسته‌اند و این برجستگی سنتی اندکی در تاریخ خلاصهٔ گردیزی نمود یافته است و از ویژگی‌های این تاریخ به‌حساب نمی‌آید. برای نمونه، در طبقهٔ اول، بخش «فریدون»، به پیروی از سنت تاریخ‌نگاری، رخدادهای زمانی و حجم متنی بیشتری را به خود اختصاص داده است (دربارهٔ فریدون در سنت تاریخ‌نگاری، ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: فریدون و بلعمی، ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۳). همچنین‌اند بخش‌های «کاووس» و «گشتاسب» در طبقهٔ دوم. البته، این برجستگی و سبب آن در تاریخ‌نگاری سنتی درخور بررسی است و می‌تواند از یک اندیشهٔ سنتی برآمده باشد. همچنان‌که هماهنگی گردیزی با این سنت هم تحلیل‌پذیر است و بیانگر ابعادی از اندیشهٔ او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

است. بااین‌حال، توجه این پژوهش بیشتر معطوف به انحراف از معیارها و روایتگری‌های متفاوت گردیزی نسبت به سنت تاریخ‌نگاری روزگار اوست.

در طبقه یا بخش سوم از تاریخ ملوک عجم، یعنی بخش ملوک طوایف، بر سرعت متن افزوده می‌شود و این ویژگی نیز در کمرنگ‌بودن عمومی تاریخ «اشکانیان» در سنت تاریخ‌نگاری آن زمان ریشه دارد. تاریخ‌نگاری این طبقه، با وجود خلاصگی دوچندان، در یک بخش با شاخصهٔ زمانی تراکم رخدادها مواجه می‌شود. گردیزی هنگام روایت تاریخ «اسکندر» در این بخش، سوزاندن کتاب‌های دینی ایرانیان به‌دست او و انتقال کتاب‌های علمی را به مقدونیه، با تراکم رخدادها برجسته می‌کند. این رخداد بار دیگر در گزارش گردیزی از ابتدای کار ساسانیان نیز روایت می‌شود و بدین‌ترتیب به‌کمک شاخصهٔ زمانی «بسامد تکرار» نیز برجسته می‌شود. روایت این رخداد در تاریخ ملوک طوایف:

> ... کتاب‌ها که اندر دین مغان و زردشتی بود همه بسوخت. و آنچه اندر طب و نجوم و حساب و دیگر علم‌ها بود، فرمود تا آن‌همه را ترجمه کردند و به روم فرستاد... و به اصطخر رفت و آنجا مردم بسیار گرد آمده بودند از روزگار همای بنت بهمن، و جایی بود که آن را دژنوشت گفتندی یعنی دارالکتب. اندر وی بسیار کتاب بود از علم دین زردشتی و فلسفه و حساب و هندسه و هر علمی. اسکندر بفرمود تا آن‌همه را ترجمه کردند و به روم فرستاد و فرمود به مقدونیا بنهادند و آن دژنبشت را بسوختند با هرچه کتاب بود اندر وی، و اندر میان عجم کتاب نماند مگر اندک‌مایه که اندر دست مجهولان مانده بود اندر زاویه‌های ولایت... (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۹-۵۸).

روایت دوبارهٔ این رخداد همراه با تراکم نسبی در میان بخش‌های کاملاً خلاصهٔ *زین‌الاخبار* می‌تواند مبین اندیشهٔ گردیزی درباب انتقال هماهنگ دانش و قدرت باشد. از ویژگی‌های دیگر روایتگری بخش «ملوک عجم» آمیختگی تاریخ ملوک و پیامبران به‌شیوهٔ *تاریخ بلعمی* و بسیار کمرنگ‌تر از آن، به سیاق خلاصه‌گویی متن *زین‌الاخبار* است.

در گزارش پادشاهی منوچهر در پایان طبقهٔ نخست اشاره‌ای گذرا به ظهور موسی(ع) شده است (همان، ۴۱). در بخش شاپور به بیرون‌آمدن حضرت عیسی(ع) و دعوی پیغمبری و زنده‌کردن مردگان به دست او اشاره شده است و در بخش گودرز از تاختن او بر بنی‌اسرائیل از بهر خون یحیی یاد شده است:

> تاختن برد بر بنی‌اسرائیل از بهر خون یحیی‌بن‌زکریا علیهماالسلام که او را بکشته بودند و خون او ستونه همی‌زد و به‌سوی آسمان همی‌برشد تا گودرز بشد و هفتادهزار مردم از

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

ایشان بکشت، تا آن خون فروایستاد. و به روزگار او ایزد تعالی سیل‌العرم بر اهل یمن فرستاد تا همه غرقه گشتند (همان، ۶۰-۶۱).

این درهم‌آمیختگی جزئی و گذرای تاریخ پادشاهان و پیامبران در بخش‌های خلاصه و پیرامونی، ازآنجایی‌که تاریخ پیامبران دربرابر تاریخ پادشاهان صبغهٔ اسلامی دارد، یادآور فضای کلی روایتگری متن در بخش‌های مفصل و اصلی، در نمایاندن آمیختگی تاریخ ایران با محوریت خراسان با تاریخ اسلام است. عمل «شاپور» در بخش خلاصه و طفیلی کتاب در راستای دین است و روایت مفصل اعمال غزنویان و خاصه محمود در بخش محوری و اصلی کتاب، تأیید و پشتیبانی از خلافت را به یاد می‌آورد. بنابراین، روایت داستان شاپور حکم «حلقهٔ واسط روایتگری» میان بخش‌های خلاصه و مفصل را دارد و همچون روایت تاریخ محمود، موضوعیت ایران و پشتیبانی حاکم آن از دین را نشان می‌دهد و یکی از خط‌های اندیشهٔ گردیزی را دربارهٔ حکومت‌داری نمایان می‌کند. در بخش‌های بعدی این مقاله دربارهٔ این موضوع تحلیل‌های بیشتری ارائه خواهد شد.

در روایت بخش‌ها یا طبقه‌های چهارم و پنجم از ملوک عجم، یعنی ساسانیان و اکاسره، از سرعت متن به شکلی نسبی کاسته می‌شود و ذکر پادشاهانی چون اردشیر، شاپور، بهرام و قباد با کاهش سرعت نسبی و افزایش تراکم رخ‌دادها همراه است. این ویژگی همچون خلاصگی عمومی تاریخ اشکانیان، تابع سنت تاریخ‌نگاری اسلامی و پررنگ‌بودنِ تاریخ ساسانیان در این سنت است. از رخ‌دادهای برجستهٔ این بخش تألیف کتابی به دست اردشیر در پند و سیاست و بازگشت دانش از روم به ایران در زمان شاپور پسر اردشیر است. روایت بازگشت دانش همراه با بازگشت قدرت از تلازم قدرت و دانش در اندیشهٔ سیاسی گردیزی خبر می‌دهد و بازگشت او به این اندیشهٔ سیاسی روزگار سامانیان را که در شاهنامه جلوه‌گر شده نشان می‌دهد: «توانا بود هر که دانا بود» (فردوسی، ۱۳۸۶: ۴).

... کتاب‌ها که اسکندر به روم برد و ترجمه کرد، آن‌همه کتاب‌ها را قسطنطنین ملک جمع کرد و بر ستوران بار کرد و به نزدیک شاپور فرستاد بر وجه هدیه (گردیزی، ۱۳۶۳: ۶۸-۶۷).

بخش پنجم از میانهٔ بخش چهارم و پادشاهی «قباد» سربرمی‌آورد و با پادشاهی «نوشیروان عادل» آغاز می‌شود. در پادشاهی نوشیروان و هرمز و خسرو سرعت نسبتاً کم و تراکم رخ‌دادها زیاد است. نمونهٔ این تراکم زیاد و سرعت نسبتاً کم روایت مسائلی چون عدالت و سیطرهٔ انوشیروان بر حکومت‌های دیگر و فخر پیامبر به زاده‌شدن در زمانهٔ او است. در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

بخش پرویز نیز مکث توصیفی بلندی که به پیروی از روایت *مروج‌الذهب* دربارهٔ ثروت و تشریفات دربار می‌آید، سبب کم‌شدن سرعت و برجسته‌سازی می‌شود. پس از گزارش قتل خسرو زیر نظر پسرش «قباد شیرویه»، گردیزی مجدداً از روایت جزئیات و رخدادها چشم می‌پوشد و خلاصه‌گویی را تا پایان پادشاهی ملوک عجم ادامه می‌دهد. گزارش او از پادشاهی شیرویه این تغییر سرعت روایت را معنادار می‌کند. پیام این بخش تاریخ گردیزی در همین تغییر سرعت هنجارزدا نهفته است. همان‌گونه که سرعت متن پیش از شیرویه پایین است و پس از او افزایش می‌یابد، حکومت ساسانیان هم به‌علت عملکرد شیرویه از روزگار اوج دور می‌شود و گرفتار زوال می‌گردد. این بخش تاریخ گردیزی یادآور یکی از رخدادهای زمان خود او در حکومت غزنویان، در بخش‌های نهایی *زین‌الاخبار* است. ازهمین‌رو، نقش نوعی حلقهٔ واسط روایتگری را میان بخش‌های خلاصه و مفصل ایفا می‌کند:

> ... و شیرویه هفده برادر خود را بکشت و ملکش به هیچ‌گونه نظام نگرفت. هر روزی مضطرب‌تر گشت. تا وی بنالنده گشت از علت طاعون و هیچ لذت نیافت از پادشاهی. و بس روزگار نیافت و هم از آن علت طاعون بمرد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۰۰).

گزارش خویشاوندکشی و پیامدهای شوم آن در این بخش تاریخ، یادآور عمل «مودود» غزنوی در روزگار نویسنده است و راوی با روایت آن، به‌منزلهٔ عنصر میانی‌ای که قسمت‌های برجستهٔ نوشیروان و خسرو را به قسمت‌های کمرنگِ زوال ساسانیان پیوند داده است، رخدادِ خویشاوندکشی را سرسلسلهٔ زوال ساسانیان قلمداد می‌کند و درعین‌حال به پادشاهان غزنوی هم تذکر جدی می‌دهد.

بدین‌گونه در متن *زین‌الاخبار*، حلقه‌های واسط، بخش‌های خلاصه را به بخش‌های مفصل و اصلی کتاب پیوند می‌دهند. به بیان دیگر، حلقه‌های واسط معیار تحلیلِ بخش‌های مفصل کتاب را به دست خوانندهٔ اثر می‌دهند و زمینه‌ساز درک اندیشهٔ سیاسی حاکم بر کتاب می‌شوند. حلقه‌های واسط در واقع قسمت‌هایی از بخش‌های ابتدایی و خلاصهٔ متن است که ویژگی‌های زمانی‌شان در هر سه حوزهٔ ترتیب، دیرش و بسامد مشابه بخش برجسته و نهایی متن است و رابطهٔ این دو بخش را نشان می‌دهد و دیدگاه کلان گردیزی نسبت به جریان تاریخ و حکومت را پوشیده بیان می‌کند و به ساختار کلی اثر انسجام می‌بخشد. بنابراین زمانی که نویسنده در قسمت مفصل و نهایی کتاب، به‌علت درهم‌تنیدگی این قسمت با روزگار خودش، توانایی بیان صریح دیدگاهش را درباب بعضی رخدادها ندارد،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

با برجسته‌سازی قسمتی در بخش ابتدایی و خلاصهٔ کتاب، حلقهٔ واسطی میان دو بخش خلاصه و مفصل ایجاد می‌کند و پوشیده دیدگاهش را دربارهٔ رخداد بخشِ مفصل، در بخش خلاصه بیان می‌کند.

۳. ۲. ۲. خلفا و ملوک اسلام

ویژگی روایتگری گردیزی در این بخش، خلاصه‌بودن بیش از روال کتاب در بخش روزگار «ولایت بنوامیه» است. تا ابتدای این بخش، در خلاصه‌ترین شکل، چندخطی دربارهٔ هر پادشاه و پیامبر و خلفای چهارگانه در متن آمده بود. اما، در این بخش، شروع حکومت بنی‌امیه در چهار سطر روایت می‌شود و میانه به کل حذف می‌شود و در چند خط سقوط بنی‌امیه و پیروزی ابومسلم اشاره‌وار روایت می‌شود:

> چون (معاویه) به ولایت بنشست، عمروبن‌العاص او را گفت تو نه مستحق این‌کار بودی و بدین که رسیدی به اتفاق رسیدی. اگر رعیت را تألف کنی، این بر تو و بر فرزندان تو بماند و اگر ستم کنی از تو بشود، و جان تو اندرین بشود (همان، ۱۳۳).

پس از این گزارش، که با دیرش صحنه و به‌صورت نقل‌قول به‌منزلهٔ شاخصهٔ زمانی برجسته‌ساز در متن تاریخ گردیزی آمده است، فوراً گزارش به مروان و سقوط امویان می‌رسد. ظاهراً غرض گردیزی از برجسته‌سازی سخن عمروعاص و حذف بزرگ و هنجارزدای حکومت امویان و روایت بلافاصلهٔ زوال آنها، برجسته‌سازی علت سقوط امویان است و عبارت شرطی «اگر ستم کنی از تو بشود» نوعی آینده‌نگر تلویحی است که گزارش آن به گزارش سقوط امویان ختم شده است.

نمونهٔ این «ساختار روایتگری» در بخش‌های قبلی تاریخ هم به‌شکلی پوشیده‌تر در انتقال قدرت از حکومتی به حکومت دیگر مشاهده می‌شود. گردیزی انتقال قدرت از ایرانیان به مسلمانان را با ساختاری ویژه روایت کرده است. او نوشیروان را با تراکم رخدادها در جایگاه اوج سلسلهٔ طبقهٔ پنجم (اکاسره) مطرح کرد و سپس این اوج را بعد از روایت داستان پرویز به فرود شیرویه وصل کرد و شیرویه و خویش‌کشی‌اش را عامل زوال جلوه داد؛ همان‌گونه که ستم بنی‌امیه را سبب سقوط آنها دانست. عامل زوال در روایتگری گردیزی نقش عمده‌ای دارد و ساختار منسجم روایی *زین‌الاخبار* را شکل داده است و حلقهٔ اصلی واسط میان بدنهٔ خلاصه و نسبتاً مفصل کتاب شمرده می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

گردیزی که در روزگار زوال غزنویان در فضای دربار می‌زیست و به علل و ریشه‌های زوال سیاسی آنان می‌اندیشید، با آوردنِ بخش‌های ظاهراً بی‌اهمیت و حاشیه‌ای کتابش و با تمرکز بر زوال سلسله‌های پیشین و روایتگری هنجارزدای زوال‌ها، این اندیشه‌ها و ریشه‌یابی‌ها را، بدون اینکه خطری تهدیدش کند، در پردهٔ روایتگری برای خوانندگان هوشمند مطرح و از اسناد تاریخی به‌منزلهٔ سند اندیشه‌های سیاسی‌اش استفاده کرده است. پرداختن به زوال در روایت انتقال معنادار قدرت از طبقه‌های اول و دوم ملوک عجم، که بیگانگی چندانی با هم ندارند، به طبقهٔ سوم، که با اسکندر بیگانه آغاز می‌شود و به ملوک طوایف ختم می‌شود، نیز دیده می‌شود. در این بخش، سرعت روایت پادشاهی کاووس، کیخسرو و گشتاسب پایین است و ناگهان در پادشاهی بهمن سرعت افزایش می‌یابد و تا آخر سلسلهٔ کیانیان این افزایش سرعت ادامه دارد. در بخش بهمن، که گردیزی او را بهترین ملکان عجم می‌داند و درعین‌حال گزارشی برجسته با تراکم رخدادها از ویرانی سیستان به دست او ارائه می‌دهد، آورده است:

> به کین‌خواستن پدر خویش به سیستان رفت و زال پیش او بازآمد. او را جفا گفت و از پیش خویش براند و رستم مرده بود و با فرامرز پسر رستم حرب کرد و بسیار بکوشید نتوانست فرامرز را به‌دست‌آوردن. تا فرامرز بمرد و او را مرده بر دار کرد و فرمود تا تیرباران کردند و بسیار مردم را از سیستان بکشت و خانه‌های ایشان ویران کرد... (گردیزی، ۱۳۶۳: ۵۵).

این گزارش، ستم و زیاده‌روی بهمن در کشتن مردم سیستان را برجسته می‌سازد و در گزارش پیشین، هنگام کشته‌شدن اسفندیار به‌دست رستم، اسفندیار مقصر قلمداد می‌شود. پس از این ستم بهمن، زوال کیانیان آغاز می‌شود و سرعت روایت افزایش می‌یابد و کار به گزارش ذیل از شکست دارا می‌انجامد:

> ... اندر آن هزیمت، بندگان او بر وی (دارا) بی‌وفایی کردند و او را بکشتند و سر او پیش اسکندر بردند. چون اسکندر بدانست که ایشان بندگان او بودند، یکی وزیر او بود و دیگر امیر حرس، بفرمود اسکندر تا هر دو را پوست کندند و پس بر دار کردند و ندا کردند که این جزای آن کسی است که بر خداوند خویش بی‌وفایی کند (همان، ۵۶-۵۷).

در این بخش، با آوردن رخداد مرگ دارا، تلویحاً علت سقوط سلسلهٔ کیانیان، در کنار کشتار ناحق بهمن، خیانت درباریان دانسته شده است. این حلقه‌های واسط مکرر به کدام بخش روایت مفصل روزگارِ گردیزی و حکومت غزنویان جهت و معنا می‌دهند؟ گردیزی دورهٔ اوج

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

و زوال غزنویان را درک کرده و با روایت تاریخ حکومت‌های گذشته، الگوی زوال حکومت‌ها را هماهنگ با حکومت هم‌زمان خود بازسازی کرده است. او نمونه‌های کشتار حکام و خیانت‌های درباریان را در روزگار خویش دیده و این مسائل را مسبب زوال دانسته است.

۳. ۲. ۳. بوطیقای روایتگری زوال

روایت برجستهٔ خیانت درباریان دارا، حوادث روزگار نویسنده و خیانت درباریان به محمد و برانداختن او یا خیانت خدمتکاران مسعود به او و قتل او را در ذهن خواننده تداعی می‌کند؛ همان‌گونه که کشتار بهمن یادآور کشتارهای غزنویان هنگام پادشاهی محمود و مسعود است. او این رخ‌دادها را براندازنده تلقی می‌کند. بنابر آنچه گفته شد، اگر آن‌گونه که از *زین‌الاخبار* برداشت می‌شود، طبقهٔ نخست و دوم یک سلسله شمرده شود و طبقهٔ سوم، دوران فترت و طبقهٔ چهارم و پنجم سلسلهٔ بعدی، با درنظرگرفتنِ سرانجام امویان، تا پایان روایت امویان، سه حلقهٔ زوال در *زین‌الاخبار* روایت شده است. گردیزی هر سه حلقه را با روشی متفاوت و معنادار روایت کرده است و در هر حلقه تعریضی به روزگار خودش زده و حکومت غزنویان و زوالی را که گرفتارش بوده‌اند، از نظرگاهی ویژه تحت بررسی قرار داده است:

نخست، انتقال حکومت از پادشاهی‌های طبقه‌های یکم و دوم ملوک عجم (از کیومرث تا دارا) به اسکندر و ملوک طوایف؛ دوم، انتقال حکومت از پادشاهی‌های طبقه‌های چهارم و پنجم ملوک عجم (از اردشیر تا یزدگرد) به مسلمانان؛ و سوم، انتقال از بنی‌امیه به بنی‌عباس.

برمبنای تحلیل‌های صورت‌گرفته تا بدین‌جای پژوهش، می‌توان گفت گردیزی در روایت *زین‌الاخبار* ساختاری طرح‌ریزی کرده است که بایست آن را بوطیقای روایتگری زوال نامید. او هماهنگ با این بوطیقا، دوران پیش از زوال را برجسته می‌کند، به نقطهٔ عطفِ آغاز زوال می‌رسد و زوال را با روشِ کمرنگ‌سازی و خلاصه‌گویی طرح می‌کند.

شاید داشتن کورسوی امیدی به آیندهٔ حکومت غزنوی و بازگشت خراسان به محدودهٔ پادشاهی آن، سبب‌شده گردیزی با تحلیل و روایتگری متفاوت و پوشیدهٔ زوال‌ها، غیرمستقیم راه رهایی را به حاکم غزنوی خود، یعنی عبدالرشید، یادآور شود و به‌زعم خود تلاشی برای جلوگیری از زوال بیشتر غزنویان صورت دهد.

۳. ۲. ٤. سویهٔ خراسانی خلافت بنی‌عباس

در روایت تاریخ عباسیان، سرعت متن نسبت به روایت تاریخ بنی‌امیه کاهش می‌یابد و تعداد رخ‌دادها در مجموع و عموماً مانند طبقهٔ اول و دوم ملوک عجم است. علت کاهش نسبی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

سرعت روایت، در قیاس با خلفای اولیه و بنی‌امیه، ظاهراً درهم‌تنیدگی تاریخ و سرنوشت عباسیان با ایرانیان به‌صورت عام و با خراسان به‌صورت خاص است. برای اثبات این ادعا می‌توان به اشخاص مهم یکی از برهه‌های پراهمیت تاریخ عباسیان در روایت گردیزی نگاهی انداخت: در اخبار امین و مأمون، فضل‌بن‌ربیع وزیر امین دل او را بر مأمون تباه می‌کند و علی‌بن‌عیسی‌بن‌ماهان با او همراه می‌شود و سپاه به‌سمت مأمون فرستاده می‌شود. ازآن‌سو هم مأمون با وزیرش فضل‌بن‌سهل مشورت می‌کند و به توصیهٔ دوبان منجم، طاهربن‌الحسین را به جنگ می‌فرستد (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۴-۱۶۶).

جز امین و مأمون، همهٔ افراد این ماجرای تأثیرگذار در سرنوشت عباسیان، ایرانی هستند. از موارد دیگر، می‌توان به داستان افشین و بابک در روزگار معتصم اشاره کرد (همان، ۱۸۰-۱۸۳). این درهم‌تنیدگی به‌صورت جدی تا زمان حکومتِ آرمانی گردیزی، حکومت محمود و پس از آن، تا زمان نگارش تاریخ در روایت گردیزی، ادامه یافته است. تغییر حکومت از بنی‌امیه به بنی‌عباس به نوعی زمینه‌ساز بازگشت حکومت به ایرانیان و به‌صورت ویژه خراسانیان است و یادآور بوطیقای زوال در روایت گردیزی است. با این دیدگاه، می‌توان اوضاع و احوال پیش از سامانیان را معادل وضعیت ملوک طوایف دانست و قدرت سامانیان و نهایتاً محمود را همچون قدرت ساسانیان و اکاسره تلقی کرد. همان‌گونه که قدرت ساسانیان زمینه‌ساز اوج‌گیری و برتری اکاسره می‌شود، قدرت سامانیان زمینه‌ساز برتری محمود است. نسبت تفصیل و ایجاز و سرعت و کندی روایت گردیزی، درباب این دو جفت سلسله، کمابیش یکسان است.

برداشت نگارندگان از روایت *زین‌الاخبار* چنین است که زوال به حکومت بیگانه و دوران فترت می‌انجامد و سرانجام پس از این دوران، وضعیت به شکل تصاعدی رو به بهبود می‌رود. این ساختار روایتگری نشان می‌دهد گردیزی کتاب را به امید قدرت‌گیری غزنویان پس از زوال و بازپس‌گیری خراسان از بیگانگان سلجوقی می‌نویسد. اسکلت‌بندی و ساختار روایی خراسانی کتاب بر پژوهشگران آشکار می‌سازد که اهمیت منطقهٔ جغرافیایی خراسان در شکل‌دادن روایت گردیزی از تاریخ نسبت به اهمیت سلسلهٔ غزنوی بیشتر است. آن‌گونه که تفصیل آن در روایت تاریخ سامانیان، به‌علت بُعد خراسانی‌اش، چندان دست‌کمی از تفصیل روایت تاریخ غزنویان ندارد. گردیزی با حرکت تدریجی به‌سمت تفصیلِ روایت، سلسلهٔ غزنوی را ادامهٔ طبیعی و بالندهٔ سلسلهٔ سامانی قلمداد می‌کند و محمود را قلهٔ خط

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

سیری می‌داند که با ظهور ابومسلم از زمان عباسیان آغاز شده و در حکومت‌های محلی ادامه یافته و در زمان او به اوج خود رسیده است.

۳. ۲. ٤. ۱. ابومسلم خراسانی

گزارش بنی‌امیه با ابومسلم پایان می‌پذیرد و گزارش بنی‌عباس با ابومسلم آغاز می‌شود. بدین‌گونه، بنیاد خلافت عباسی، خراسانی توصیف می‌شود. با وجود آنکه در بخش خراسان به رخدادهای ایرانی-خراسانی زمان عباسیان پرداخته می‌شود، در بخش عباسیان هم بسیاری از رخدادها، اگرچه با سرعت زیادتر، گزارش می‌شوند. این گزارشِ دوبارهٔ رخدادها، بسامد تکرار را بالا می‌برد و سبب برجسته‌سازی می‌شود. داستان ابومسلم در تاریخ گردیزی چهاربار در بخش‌های خلفا، امویان، عباسیان و خراسان روایت می‌شود و هربار سرعت روایت کاهش می‌یابد و بر تراکم رخدادها افزوده می‌شود. بنابراین، سه بیان نخست زمینه‌ساز روایت آخر هستند؛ همان‌گونه که دو بخش ایرانی و اسلامی زمینه‌ساز روایت خراسان هستند.

نکته‌ای که در ذکر تاریخ عباسیان جالب‌توجه است، گزارش خدمات ایرانیان به عباسیان است که گاه با فریبکاری و بی‌وفایی آنها در قبال ایرانیان پاسخ داده می‌شود. پس از ابومسلم و ذکر خدمات او و حیله‌گری عباسیان، همچنان به‌مناسبت، خدمات ایرانیان به عباسیان و حیله‌گری آنها در مواضع گوناگون گزارش می‌شود. نمونهٔ خدمات ایرانیان، کارهای یحیی‌بن‌خالد برمکی و پسران اوست و نمونهٔ بی‌وفایی عباسیان، نابودکردن برمکیان به‌دست هارون (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۶۰-۱۶۳). تراکم رخدادها در گزارش این دو مورد بالا و سرعت متن پایین است. روایت گردیزی در این بخش‌ها درعین‌حال بار دیگر یادآور اهمیت زوال در اندیشهٔ اوست. او پس از قتل عام برمکیان می‌نویسد:

> و چون ایشان همه نیست گشتند، خلل‌ها اندر کار مملکت راه یافت و کس نبود که آن را به صلاح آوردی و یا اندر آن تدبیر کردی و حال دخل بیت‌المال روی به نقصان نهاد و هارون از کرده پشیمان شد و سود نداشت و کار از دست بشده بود (همان، ۱۶۳).

در روایت گردیزی، خاندان برمکیان پس از ابومسلم، به حمایت از دستگاه خلافت عباسی پرداختند و به سرنوشت او دچار شدند. ارتباط برجستگی روایی این بخش‌ها با بخش مفصل کتاب، ذهن پژوهشگران را به‌سمت نوع رابطهٔ دربار غزنوی و خلافت می‌برد. گردیزی اگرچه در روایت مفصل، مطابق روشی که دارد، دیدگاه منفی‌اش را به این همکاری بیان نمی‌کند، ظاهراً این همکاری را یک‌طرفه و از نوع همکاری‌های قبلی خلافت و خراسانیان می‌داند و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

احتمالاً از روابط خوب خلافت و سلجوقیان بعد از وفاداری‌های غزنویان دل‌آزرده است؛ درعین‌حال که بر حمایت خراسانیان و ایرانیان از دین تأکید دارد. طرفه آنکه راوی، بخش عباسیان را همچون شروع آن با روایتی خراسانی پایان می‌دهد و این پایان‌بندی مهر تأییدی بر ادعای نویسندگان مقاله دربارهٔ سویهٔ خراسانی خلافت عباسی در روایت گردیزی است:

> چون خلافت بر وی راست شد، اول کاری که کرد عهد خراسان به نزدیک امیر بوسعید مسعودبن‌یمین الدولة رحمهم‌الـله فرستاد و به روزگار او خراسان بشورید و ترکمانان بیرون آمدند و بیشتر از شهرهای خراسان ویران کردند. و چون قایم این حال بشنید نامه نوشت به ناصرالدین‌اللـه تا آن را تدارک کند (همان، ۲۱۰).

در این پایان‌بندی معنادار، فاجعه‌ای که تقریباً هم‌زمان با روایت تاریخ رخ داده است و خبر از بروز تزلزل در ساختار سیاسی از ابتدای روزگار عباسیان می‌دهد، روایت شده است. آوردن لقب مسعود در پایان‌بندی این روایت حامل پیام ویژه‌ای است. او باید در راه «نصرت دین» فاجعه را مانند بسیاری از مشکلات حکومت عباسی، که در روایت گردیزی برطرف‌کردن آن به‌دست خراسانیان ممکن شد، مدیریت کند؛ این امر محقق نمی‌شود و حالا در دورهٔ عبدالرشید، گردیزی با روایت تاریخش غیرمستقیم از او می‌خواهد دست‌به‌کار شود، فاجعه را همچون اسلاف خراسانی مدیریت کند، خراسان را به قلمرو غزنویان بازگرداند و به فرآیند زوال پایان دهد.

۳. ۲. ۵. اندر اخبار امرای خراسان

این پایان‌بندی زمینه‌سازی مناسبی برای آغاز روایت تاریخ امرای خراسان است. در ابتدای این بخش، تاریخ‌نگار با سرعت از خراسان در ایران پیش از اسلام می‌گذرد و برای بار دوم اشاره می‌کند در زمان اردشیر، برخلاف قبل، چهارنفر ذیل نام سپهسالاران جهان تعیین شدند و یکی از آنها سپهسالار خراسان بود و برای خراسان هم چهار مرزبان انتخاب شدند. سپس به دورهٔ اسلامی می‌رسد و تاریخ خلفا را ابتدا در جدول و سپس در سطرهای کتاب می‌آغازد. تاریخ خراسان پس از اسلام با همان روش خلاصه‌نویسی رخدادهای مهم ادامه می‌یابد تا می‌رسد به یک هم‌دیرشی برجسته‌ساز، که یادآور هم‌دیرشی سخن عمروعاص در آغاز خلافت بنی‌امیه است. این هم‌دیرشی خطبه‌ای از امام حسن(ع) درباب مصالحه با معاویه و پاسخ کوتاه اوست:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

ای مردمان خدای تعالی خون‌های شما از ریختن بازداشت و من شما را بر معاویه عهد و میثاق گرفتم، که عدل کند میان شما، و فیء شما به شما رساند، و با مقام مشغول نگردد و شما را به کینه و ستیزه نگیرد و روی سوی معاویه کرد و گفت: یا معاویه همچنین هست؟ معاویه گفت: هست. و حسن این آیت همی‌خواند. و ان ادری لعله فتنة لکم و متاع الی حین. و چون او خاموش شد، معاویه با عمروبن‌عاص عتاب کرد که چرا مرا چنین اشارت کردی؟ (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۳۴).

پیام این برجسته‌سازی روایی، برحق‌نبودن امویان است که زمینه‌ساز زوالشان می‌شود. هدف از روایتِ تلویحی نابودی سلسلهٔ اموی در گزارش آغاز آن، به‌صورت آینده‌نگر در بخش تاریخ امرای خراسان، می‌تواند توجه‌دادن به ستم‌های امویان در خراسان باشد، ستم‌هایی که به قیامی با رنگ‌وبوی خراسانی می‌انجامد. تأکیدهای ساختاری گردیزی بر ناحق‌بودن امویان را می‌توان درکنار برجسته‌سازی خراسانی روایت تاریخ بنی‌عباس گذاشت و به این نتیجه رسید که هدف گردیزی مشروع جلوه‌دادن قیام‌ها و حرکت‌ها و خط سیر خراسانی‌ای است که به محمود و غزنویان می‌رسد. همچنین، محتمل است که برجسته‌سازی زوال خلافت اموی و علت‌های آن کنایهٔ بی‌خطری برای خلافت عباسی باشد. به‌گمان نگارندگان، همان‌گونه که بخش‌های مفصل خراسانی متناظرهایی در بخش‌های مختصر دارند، متناظر بخش مفصل عباسیان هم می‌تواند بخش مختصر امویان باشد، که به‌صورت حلقهٔ واسط به گردیزی اجازه می‌دهد اندیشهٔ ناهماهنگش با فضای حاکم خلافت عباسی را پوشیده بیان کند.

تاریخ خراسان تا ظهور ابومسلم با روایت خشک و بی‌روح امرای اموی در خراسان و نقل رخدادهای مهم همچون شورش‌ها و جنگ‌ها و... ادامه می‌یابد، که عادی و بدون برجسته‌سازی روایت می‌شوند، تا اینکه راوی ناگهان در سخنش یک آینده‌نگر هنجارزدا و برجسته‌ساز می‌گنجاند که مرگ ابومسلم را پیش‌گویی می‌کند:

چون کار خراسان راست شد و از هیچ‌جای مشغولی دل نماند، ابومسلم با هشت‌هزار مرد سوی حج رفت و چون به نیشابور رسید و به ری همه را بپراگند و با هزارمرد برفت. وزیران او را گفتند بمرو که بازنیایی، فرو نکرد (همان، ۲۶۹).

بعد از این آینده‌نگر، روایتِ تاریخ عادی می‌شود و حج انجام می‌گیرد و سفاح از ابومسلم به‌گرمی استقبال می‌کند. پس از آن سفاح می‌میرد و برادرش منصور خلیفه می‌شود. ابومسلم از حج بازمی‌گردد و منصور او را به جنگ عمویش می‌فرستد. ابومسلم پیروز

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

می‌شود و عموی منصور را به او تحویل می‌دهد. سپس گردیزی یک رخداد زمینه‌ساز را به‌صورت یک هم‌دیرشی پیش‌گویانه روایت می‌کند:

بر زبان ابومسلم هر چیزی رفته بود و آن‌همه به سمع منصور رسیده بود و فرصت همی‌جست کشتن ابومسلم را. و چون ابومسلم از حج بازگشت، او را گفتند به حَرّه ترسایی است دویست‌ساله، و از هر چیزی خبر دارد. ابومسلم او را به نزدیک خویش خواند. چون آن پیر ابومسلم را بدید گفت: کردی کفایت و به تمامی رسانیدی عنایت و رسانیدی به نهایت. خویشتن سوختی و کار خویش پراگندی و کشتن خویش معاینه بدیدی. ابومسلم اندوهگین شد. پس پیر او را گفت: نه از حزم تمامت خلل آمد و نه از رای صواب و نه از تدبیر سودمند و نه از شمشیر بران، ولیکن هیچ‌کس به همه آرزوها نرسید الا که زمانه او را اندریافت و بعضی از مراد حاصل شد. ابومسلم گفت او را: چه گمان می‌بری؟ کار به کجا رسد؟ پیر گفت: چون دو خلیفه بر کاری متفق شدند آن کار تمام شود و تقدیر به نزدیک آن کسی است که تدبیر با او باطل شود. اگر به خراسان شوی سلامت مانی. ابومسلم خواست برگردد. منصور کسان فرستاد که زود بیایی. قضا آمده بود. ابومسلم را بصر بشد. پس یکی را پرسید که تو چه گویی که با من چه کنند؟ گفت نیکویی، و مکافات آنچه تو به‌جای ایشان کردی جز نیکویی نباشد. ابومسلم گفت من جز این پندارم... و چنین گویند که چون ابومسلم از حلوان با جریرالبجلی نزدیک ابوجعفر آمد اسبی بخواست که در همه آخُر او از آن بهتر نبود و بر آن اسب نشست که پیش منصور خواست رفت. اسبش اندر سرآمد زیر ابومسلم سه‌بار. یکی از یاران ابومسلم گفت بازگرد. ابومسلم گفت آنچه خدای تعالی خواهد بباشد و چون پیش منصور آمد او را بنشاند و نیکو بپرسید و پس گفت تو این چند فتح‌ها و حرب‌ها به کدام شمشیر کردی؟ ابومسلم گفت بدین. و اشاره بدان شمشیر کرد که بر میان داشت. منصور گفت مرا ده. به منصور داد. پس منصور گفت دانی که تو با من چه کردی؟ چنین کردی. و یگان یگان همی‌شمرد و ابومسلم جواب هریک همی‌داد تا منصور بترشید. و بانگ برو زد. ابومسلم گفت یا امیرالمؤمنین این نه مکافات آن نیکویی‌هاست که من کردم... . پس منصور گفت این نه به دوستی ما کردی. بلک این کار آسمانی بود و عنایت ایزدی که قیام دولت ما بود. پس منصور اشارت کرد آن کس را که بر سر ابومسلم ایستاده بود شمشیر بزد و ابومسلم بیفتاد. گفت آه آه. منصور گفت ای فاعل فعل جباران و بانگ کودکان ... (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۶۹-۲۷۳).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

٤. یافته‌ها

به‌دنبال تحلیل این روایت ویژه، یافته‌های این پژوهش طرح خواهد شد. این روایت برجسته زیرمجموعهٔ روایت‌های ضدعباسی و خراسان‌گرایانهٔ گردیزی و نقطهٔ اوج آنهاست. هم از نظر شاخصه‌های زمانی نسبت به روایت‌های دیگر برجسته‌تر است و هم به‌نوعی بنیاد خلافت عباسی را هدف قرار می‌دهد. بعضی سخنان هم‌دیرشانهٔ پیشگو یادآور کلیت ساختار روایی کتاب هستند: «نه از حزم تمامت خلل آمد و نه از رای صواب و نه از تدبیر سودمند و نه از شمشیر بران، ولیکن هیچ‌کس به همه آرزوها نرسید الا که زمانه او را اندریافت و بعضی از مراد حاصل شد».

هماهنگ با ساختار یک‌دست کتاب، از این سخنان این‌گونه برداشت می‌شود که «مراد» و «آرزو»، حکومتِ مستقل خراسانیان بر خراسان است که بخشی از این هدف با قیام ابومسلم و روی‌کارآمدن عباسیان و تمایلات خراسانی حکومت آنها نسبت به امویان حاصل شده است. خیانت عباسیان و مرگ مقدر ابومسلم اجازهٔ پیشرفتِ بیش از این را در زمینهٔ حکومت‌داری به ایرانیان نمی‌دهد تا زمانه پیش رود و قدم به قدم در گزارش گردیزی سهم ایرانیان از حکومت‌داری متناسب با کاهش سرعت و افزایش بسامد شاخصه‌های زمانی برجسته‌ساز، بیشتر شود و کار به قلهٔ روایی محمود غزنوی برسد. اگر این برداشت، کنار فضای منفی پوشیده‌ای که تاریخ گردیزی از عباسیان ترسیم می‌کند گذاشته شود، شاید بتوان به این نتیجه رسید که دلخوری گردیزی از خلافت عباسی پس از قدرت‌گیری سلجوقیان در خراسان تا جایی است که حکومت کامل و آرمانی خود را و به تعبیر دیگر همهٔ آرزوها و مراد کامل را حکومتی کاملاً خراسانی می‌داند، حکومتی که هنوز به وجود نیامده است و عبدالرشید یا جانشینان او باید برای ایجاد آن بکوشند. آوردن تعبیر «دو خلیفهٔ متفق‌شده» که به ابومسلم و منصور اشاره دارد و فحوای کلام مبنی بر نبودِ امکانِ همراهی این دو خلیفه، مؤید ادعای نگارندگان در این زمینه است. در *تاریخ سیستان* نیز پس از قتل ابومسلم سخنی از منصور نقل می‌شود که اشاره به همین مسئله دارد: «باز منصور برخاست پس از آنکه او کشته شد و دو رکعت نماز کرد و خدای را تعالی شکر کرد، پس گفت: لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» (*تاریخ سیستان*، ۱۳۸۱: ۱۵۸-۱۵۹). تأکید ویژه و برجسته بر سرنوشت و حتی بازشدن پای پیشگو به ساختار روایت گردیزی در این بخش تاریخ و سخن ابومسلم با عبارتِ «آنچه خدای بخواهد بباشد» یادآور روایت‌های

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

شاهنامه و *تاریخ سیستان* از زوال مقدر و سربلندگونهٔ ایرانیان است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۸۶: داستان یزدگرد؛ *تاریخ سیستان*، ۱۳۸۱: ۵۲-۵۳).

صحنهٔ عاطفی و برانگیزنده و مرثیه‌گونهٔ زمین‌خوردن اسب ابومسلم، در میان روایت کل کتاب ویژه و برجسته است و علقهٔ خراسانی مورخ را بار دیگر نمایان می‌کند. روایت مرگ ابومسلم با شاخصه‌های برجسته‌ساز تراکم رخدادها، زمان‌پریشی، دیرش صحنه و... جلوه‌گری بی‌وفایی عباسیان را به اوج می‌رساند. این جلوه‌گری در جملهٔ سنگ‌دلانهٔ منصور درکنار مظلومیت ابومسلم هم دیده می‌شود: «گفت آه آه، منصور گفت ای فاعل فعل جباران و بانگ کودکان...».

نتیجه‌گیری

برای نگارش این مقاله، سراسر تاریخ گردیزی هدف مداقه قرار گرفت و سرانجام با جهت‌دهی و بومی‌سازی نظریهٔ زمان ژرار ژنت در سه گسترهٔ ترتیب، دیرش و بسامد، با تکیه بر یک‌دستی ساختار کتاب، بحث حلقه‌های واسط روایتگری و بوطیقای روایتگری زوال طرح و اثبات شد. نتیجه چنین بود که گردیزی با برجسته‌سازی رخدادهای موردنظرش در روایت تاریخ، روایتی ویژه ارائه می‌دهد، روایتی که توان انتقال ایدئولوژی و اندیشه‌هایش را به خواننده داراست. مرکزی‌ترین اندیشه و ایدئولوژی گردیزی به‌معنای عام کلمه اصالت حکومت خراسان است و هدف او از تاریخ‌نگاری بازگشت غزنویان به روزگار اوج حکومت محمود است. بنابراین، در تاریخ‌نگاری گردیزی، به‌تبع تاریخ‌نگاری سنتی، هدف سامان‌دادن روایتی معنادار از حوادث تاریخی بوده که به شکل‌گرفتن نتیجه‌ای ثانویه در ذهن خواننده بینجامد. با تولید یک حکومت باید ایدئولوژی و اندیشهٔ سیاسی حامی آن هم شکل می‌گرفت و با ظهور ایدئولوژی، باید سند ایدئولوژی، یعنی متن تاریخی، هم تهیه می‌شد و روایتی را از تاریخ سامان می‌داد که ایدئولوژی حکومت را با استناد به آنچه پیشتر رخداده است تأیید کند. این امر خود به‌گونه‌ای فلسفهٔ تاریخ کهن بازمی‌گشت که معتقد بود قوانین یکسانی بر تاریخ حاکم است که سبب می‌شود عمل یکسان در وضعیت یکسان نتیجهٔ یکسان دهد و با تاریخ‌نگاری باید این قوانین را کشف کرد و اندیشه و عمل متناسب با این قواعد را برای به‌دست‌آوردن نتایج بهتر در پیش گرفت. با این پیش‌فرض، مورخ می‌توانست با گزینش‌هایش قواعد را در راستای ایدئولوژی کشف و تبیین کند و وانمود کند ایدئولوژی

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

پیش‌فرضی در کار نیست. مستند این ادعا بوطیقای روایی گردیزی است که بازتاب اندیشه‌های سیاسی‌اش درباب زوال و اوج حکومت‌هاست.

پی‌نوشت

1. Order
2. Duration
3. Frequency
4. Mood
5. Voice
6. Anachrony
7. Prolepsis
8. Analepsis
9. Descriptive Pause
10. Scene
11. Repetitive Frequency

منابع

اسپالدینگ، راجر و کریستوفر پارکر (۱۳۹۲) *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری*. ترجمهٔ محمدتقی ایمان‌پور. تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.

استنفورد، مایکل (۱۳۹۲) *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی*. ترجمهٔ مسعود صادقی. تهران: سمت/ دانشگاه امام صادق.

ایبرمز، می‌یر هوارد (۱۳۸۴) *فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی*. ترجمهٔ سعید سبزیان. تهران: رهنما.

بلعمی، محمدبن‌محمد (۱۳۸۸) *تاریخ بلعمی*. به‌تصحیح محمدتقی بهار. به‌کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.

بیهقی، محمدبن‌حسین (۱۳۹۰) *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

تاریخ سیستان (۱۳۸۱) تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: معین.

تفضلی، احمد (۱۳۸۶) *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. تهران: سخن.

تولان، مایکل (۱۳۸۶) *روایت‌شناسی: درآمدی زبان‌شناختی انتقادی*. ترجمهٔ سیده فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. تهران: سمت.

حضرتی، حسن (۱۳۸۲) *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*. قم: بوستان کتاب.

رابینسون، چیس اف (۱۳۹۲) *تاریخ‌نگاری اسلامی*. ترجمهٔ محسن الویری. تهران: سمت.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۲) *تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای*. تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶) به‌کوشش جلال خالقی‌مطلق. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

گردیزی، ابوسعید (۱۳۶۳) *تاریخ گردیزی*. تهران: دنیای کتاب.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1399.28.88.5.9]
[DOI: 10.29252/jpll.28.88.117]

میثمی، جولی اسکات (۱۳۹۱) *تاریخ‌نگاری فارسی*. ترجمهٔ محمد دهقانی. تهران: ماهی.

میلانی، عباس (۱۳۸۲) *تجدد و تجددستیزی در ایران*. تهران: اختران.

Carr, E.H, (1981) *What is History?*. London: Macmillan.

Genette, Gerard (1980) *Narrative Discourse*. Trans. Jane E. Lewin, Ithaca & New York: Cornell University Press.

Waldman, Marilyn Robinson (1980) *Toward a Theory of Historical Narrative*. Columbus: Ohio State University Press.

Persian References in English

Abrams, M.H. & Geoffery Harpham (2003) *A Glossary of Literary Terms*, Trans by sa'id Sabzian, Tehran: Rahnama [In Persian]

Bal'ami, Mohammad (2007) *Bal'ami History*, Edited by Mohammad Taghi Bahar, Tehran: Zavvar [In Persian]

Beyhaqi, Abolfazl (2009) *Beyhaqi History*. Edited by Mohammad Jafar Yahaghi & Mahdi Seyyedi, Tehran: Sokhan [In Persian]

Ferdowsi, Abolghasem (2007) *Shahnameh*. Edited by Jalal Khaleghi Motlagh, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia [In Persian]

Gardizi, Abu Saeid (1984) *Zain-al-akhbar*, Tehran: Donyaye Ketab [In Persian]

Hazrati, Hasan (2003) *History and Islamic Historiography*. Ghom: Boostan Ketab [In Persian]

Milani, Abbas (2003) *Modernity and Anti Modernity in Iran*. Tehran: Akhtaran [In Persian]

Rahmanian, Dariush (2013) *History and Interdisciplinary Collaborations*. Tehran: Institute of Islamic History [In Persian]

Robinson, Chase, F (2013) *Islamic Historiography*. Trans by Mohsen Alviri. Tehran: Samt [In Persian]

Scott Meisami, Julie (2012) *Persian Historiography*. Trans by Mohammad Dehghni. Tehran: Mahi [In Persian]

Sistan History (2002) Edited by Mohammad Taghi Bahar. Tehran: Mo'in [In Persian]

Spalding Roger & Christopher Parker (2013) *Historiography: An Introduction*. Trans by Mohammad Taghi Imanpoor. Tehran: Institute of Islamic History [In Persian]

Stanford, Micheal (2013) *A Companion to The Study of History*. Trans by Mas'oud Sadeghi. Tehran: Samt [In Persian]

Tafazzoli, Ahmad (2007) *Iran Literature History befor Islam*. Tehran: Sokhan [In Persian]

Toolan, Micheal (2007) *Narrative: A Critical Linguistic Introduction*. Transl by Seyede Fatemeh Alavi & Fatemeh Nemati, Tehran: Samt [In Persian]